

رمز و رازهای آموزش مناسب فرزندان

توجه: دکتر عبدالحسین محمدکاری

برگرفته از کتاب "نشانه‌های آموزش مناسب" از انتشارات روابط بین الملل انجمن اولیا و مربیان

عشق و علاقه

همه چیز از عشق و علاقه نشأت می‌گیرد و بدون آن چیزی به وجود نمی‌آید.

● عشق و علاقه پدر و مادر نسبت به کودک یا کودکان خود، عشق و علاقه بی‌همتایی است که در آغاز جنبه جسمانی دارد و از همان دوران جنینی شکل می‌گیرد. ریشه‌های این عشق و علاقه شاید خیلی جلوتر، یعنی قبل از بارداری در سرگذشت شخصی مادر و اشتیاق وی به داشتن بچه شکل گرفته باشد. با این همه، والدین باید این مطلب را مدنظر داشته باشند که فرزند آن‌ها هم‌سان خود آن‌ها نیست، بلکه، از همان لحظه تولد فرد جداگانه‌ای است.

● ارائه دادن تعریف رضایت بخشی از عشق و علاقه کار آسانی نیست، ولی گرایش بر این است که آن را بر پایه جلوه‌ها و تجلیات آن تعریف کنند. عشق و علاقه‌ای که پدر و مادر نسبت به کودک خود احساس می‌کنند از همین

نوع و حتی افزون‌تر از آن است؛ احساساتی که والدین را دگرگون می‌کند و همه مناسبات آن‌ها را با کودک در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، نه تنها حرکات آن‌ها، بلکه طنین صدای آن‌ها، نگاه‌های آن‌ها و دقت و توجهی که نسبت به او ابراز می‌دارند، همه و همه از این عشق و علاقه نشأت می‌گیرد و غنای حقیقی متقابلی از آن به وجود می‌آید.

● این پیوند مبتنی بر عشق و علاقه، بدون میل متقابل، لذت با هم بودن، با هم آموختن و آگاهی یافتن از امور نمی‌تواند ایجاد شود. نکته قابل توجه این که پدر و مادر نیز از کودکان خود چیزهایی می‌آموزند.

● عشق و علاقه نسبت به کودک، قبل از هر چیز، ایجاد کردن فضایی گرم در اطراف اوست، البته با در نظر گرفتن این نکته که وی موجودی با ویژگی‌های خاص است.

● مسئله اساسی از نظر کودک این است که این رابطه در وی ایجاد ایمنی کند. این گفته به معنای حمایت بیش از حد طفل و بیش از اندازه "توجه کردن به او" نیست، زیرا چنین رفتاری امکان دارد موجب انتقال نگرانی‌ها و تشویش‌های پدر و مادر به کودک شود و او را گرفتار ناامنی و دل‌نگرانی درونی سازد.

● دوست داشتن کودک یعنی او را همان



می آید که شخصیت کودک دچار مشکل شود و رشد او مختل گردد.

مطالب زیر و نکات مشابهی که بعد از این خواهد آمد، حاوی حالات و حرکاتی اند که پدر و مادر باید از آن‌ها دوری جویند و از سوی دیگر شامل موارد پسندیده و مطلوبی هستند که انجام آن‌ها توصیه می‌شود.

مواردی که باید از آن‌ها دوری جست

- تمایل داشتن به این که کودک همان چیزی باشد که والدین می‌خواسته‌اند.
- از کودک انتظار حق‌شناسی داشتن.
- توقع و تمناهای این که احساسات و عواطف کودک به طور کامل و انحصاری معطوف پدر و مادر باشد.

گونه که هست، با عیب‌ها و محاسنش پذیرفتن. این عمل به معنای احترام به شخصیت کودک و شناخت جنبه‌های مثبت اوست.

● دوست داشتن، عبارت است از دقیق بودن، قصد کودک را حدس زدن و با کلمات اندکی که بیان می‌کند، به منظور او پی بردن.

● دوست داشتن، فراهم کردن جایگاه ویژه کودک درون گروه خانواده و یاری رساندن به او برای شکوفایی در این چهارچوب است.

● عملی که بدون عشق و علاقه انجام شود ارزش بسیار کم‌تری دارد؛ کودک آن را احساس می‌کند و از آن رنج می‌برد. عکس قضیه نیز قابل توجه است، یعنی اگر عشق و علاقه بیش از حدی نسبت به او ابراز شود، به نحوی که کودک آن عشق و علاقه را مختص خود بداند و نسبت به آن احساس تملک کند، این خطر به وجود

مهر و محبت

● عوامل و وسایل ابراز محبت عبارت‌اند از: ملایمت و نرمی در نگاه، لحن صدا و حرکات و نیز بیان کلمات محبت‌آمیز.

● مهر و محبت گاهی به صورت خود به خود و گاهی با قصد و آگاهی اظهار می‌شود و یکی از راه‌های بیان احساسات و نیز وسیله‌ای برای برقراری ارتباط است.

● مهر و محبت عاملی ضروری برای ایجاد موازنه مطلوب در روابط اولیا و کودکان است. در اثر آن، کودک در مورد علاقه و محبت پدر و مادر خویش اطمینان خاطر می‌یابد. این عامل، به ویژه در سال‌های اول زندگی کودک که با ترس و بیم و نگرانی افزون‌تری همراه است، اهمیت فراوانی دارد.

● مهر و محبت در آغاز جنبه جسمانی و مادی دارد اما با گذشت زمان تحول و تکامل می‌یابد. در مراحل بعدی، ناز و نوازش کودک

■ حمایت شدید و بیش از حد کودک به منظور دور کردن ناامیدی و رنجش خاطر از کودک.

■ تصور این که خرید اسباب‌بازی‌ها و لباس‌های آخرین مدل برای کودک، دلیل دوست داشتن اوست.

مواردی که توصیه می‌شود

* رفتار کردن به گونه‌ای که کودک احساس کند او را دوست می‌دارند.

* ایجاد کردن فضایی لبریز از ایمنی عاطفی در اطراف کودک.

* کوشش در پی بردن به شخصیت ویژه کودک با همه توانمندی‌ها و نارسایی‌های او.

* یاری کردن کودک در گسترش ویژگی‌ها و جنبه‌های مثبتش.



ضرورت کم‌تری دارد، زیرا شکل‌های جدیدی از بیان مهر و محبت مطرح می‌شود.

● در برخی موارد، بدون توجه به سن شخص، یک حرکت ملاطفت‌آمیز، به طور مثال دست گذاشتن روی شانه کودک یا یک توجه و دقت جزئی و کوچک، به کودک آرامش بخشیده، او را تسکین می‌دهد.

مواردی که باید از آن‌ها دوری جست

■ نوازش کودک هنگامی که تمایلی به آن ندارد.

■ ابراز خشم و محبت به صورت عمدی و متناوب به گونه‌ای که کودک نسبت به درک احساسات پدر و مادر گیج و سردرگم شود.

■ نحوه ابراز مهر و محبت را به موازات رشد کودک تغییر ندادن.

■ اتخاذ روشی سخت‌گیرانه، از جمله دریغ کردن از مهر و محبت، هنگامی که احساس می‌شود کودک، بدون توجه به سن و سال او، عصائی و منقلب است.

مواردی که توصیه می‌شود

■ نشان دادن مهر و محبت به صورت غیرعمدی یا مهار کردن به موقع آن.
 ■ دقت و توجه نسبت به کودک، بدون در نظر گرفتن سن و سال او، از طریق گوش دادن به حرف‌های وی و اطمینان خاطر دادن به او هنگامی که نیازمند آن است.

■ همراه کودک از پیشرفت‌ها و موفقیت‌های او شادمان شدن.

■ هنگامی که کودک دچار سرخوردگی با عدم موفقیت می‌گردد، او را دلداری و تسکین دادن.

* مدّ نظر قرار دادن شرم و حیای کودک و نوجوان و خودداری از اصرار در تکرار نوازش‌های گذشته، هنگامی که مشاهده می‌شود این کار، کودک و نوجوان را ناراحت می‌کند.

* کنترل احساسات خود در جهت فراهم کردن جوّ عاطفی و پایدار برای کودک، حتی اگر آن احساسات موجّه باشد.

رابطه انسانی صحیح

● منظور از رابطه انسانی صحیح رابطه‌ای است که برپایه صمیمیت، مبادئه عاطفی و فکری و احترام متقابل استوار باشد.

● این رابطه در آغاز نابرابر است، زیرا کودک، خردسال و به طور کامل متکی به والدین است، اما در عین این وابستگی کسی مالک مطلق کودک نیست، زیرا او موجودی مستقل است و ویژگی‌های خاص خویش را دارد.

● بدین ترتیب، پدر و مادر باید از بدو تولد کودک با مهر و عاطفه با او رفتار کنند و رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد و اطمینان با او برقرار سازند، زیرا همین رابطه به کودک امکان خواهد داد پیشرفتی همراه با شکوفایی تا رسیدن به حد بزرگ‌سالی داشته باشد.

● زندگی کردن با کودک موجب کشف بسیاری از امور و دستاوردهای همیشگی می‌شود.

● از آن‌جا که هر کودکی ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارد، رابطه والدین با همه فرزندان نمی‌تواند یکسان باشد، به همین دلیل نباید آن‌ها را با یکدیگر و با کودکان اطرافیان مقایسه کرد. کودکان، بهتر و بدتر هستند، بلکه تنها با هم فرق دارند.

از این رهگذر، توانمندی‌ها و استعداد‌های خود را رشد دهد. برپایه همین توان است که او می‌تواند شخصیت خویش را بسازد و رابطه بهتری با دیگران داشته باشد.

مواردی که باید از آن‌ها دوری جست

■ تصوّر این که پدر و مادر صاحب اختیار کل و مالک کودک‌اند.

■ تصوّر این که اولیا حقوقی در قبال کودک دارند ولی به وظایف خود در قبال او نمی‌اندیشند و از آن‌ها غافل‌اند.

■ کودک خود را با کودکان دیگر مقایسه کردن.

■ در صورت ارتکاب اشتباه، در معذرت خواهی از کودکان، دودلی و تردید به خود راه دادن.

■ این امکان را به کودک دادن که نگرش‌ها و رفتارهای خودخواهانه‌ای بروز دهد و در این باره به او هشدار ندادن.

مواردی که توصیه می‌شود

* به شخصیت و خلاقیت کودک خود احترام گذاشتن.

* همواره صمیمی و ساده بودن.

* رابطه مستمری در مبادله و یادگیری متقابل با کودک داشتن و این رابطه را گسترش دادن.

* به کودک بها دادن و یاری کردن او در کسب اعتماد و اطمینان نسبت به خویش و حفظ این اعتماد.

* تشویق کودک به داشتن نگرش و رفتار همراه با گشاده‌دستی و کسب رضایت خاطر از این رفتار. این رضایت خاطر، اعتماد به نفس



● هر کودکی باید احساس کند که به او ارزش و بها داده می‌شود تا بتواند در مورد خود کسب اعتماد و اطمینان کند و آن را حفظ نماید و

کودک را تقویت می‌کند و این امکان را به او می‌دهد که رابطه با دیگران را به صورت خوبی سامان دهد.

الگو قرار گرفتن پدر و مادر

طفل از دوران خردسالی یکی از نعمت‌های بی‌نظیر خداوند یعنی قوهٔ بینایی را داراست. کودک، یادگیری و کارآموزی را از راه تقلید انجام می‌دهد، به طور مثال از لبخند دیگری، لبخند زدن را یاد می‌گیرد و وقتی صحبت‌های کسی را می‌شنود، سخن گفتن را می‌آموزد. هم‌چنین او از رفتارها و واکنش‌ها نمونه‌سازی می‌کند و این کار، گاهی در اثر مشاهده و بدون آن که کسی بخواهد این کارها را به قصد یاد دادن چیزی به او انجام دهد، صورت می‌پذیرد.

● از همان هفته‌های اول زندگی تا جوانی و حتی فراتر از آن، پدر و مادر به عنوان الگوی خوب یا بد، خواه ناخواه بر کودک تأثیر می‌گذارند. آن‌ها برای طفل خویش مرجع و داوری هستند که او نمی‌تواند از آن‌ها دوری جوید، حتی اگر روزی مخالف آنان باشد.

● استعداد بینایی کودک، همراه با توان قضاوت او، والدین را به راستگویی، صمیمیت و صداقت سوق می‌دهد. جملاتی نظیر "آن چه را من می‌گویم، انجام دهید"، "آن چه را من انجام می‌دهم، شما انجام ندهید"، برای کودک پذیرفتنی نیست، زیرا آن چه مشاهده می‌کند برای او مهم است نه آن چه به او گفته می‌شود.

● ارائه دادن الگویی مطلوب که کودک به راحتی بتواند از آن الهام گیرد، قبل از هر چیز، هم‌آهنگی و تطابق بین عمل و گفتار است.

● پدر و مادر بهتر است قیافهٔ کسی را که

همه چیز را می‌داند و هر کاری را می‌تواند انجام دهد، به خود نگیرند و از تحمیل آن به کودک دوری جویند. اگر آن‌ها به هنگام ضرورت بتوانند خود را دودل، نامطمئن و جایز‌الخطا نشان دهند، به کودک خود امکان پذیرش این مطلب را می‌دهند که او نیز بی‌نقص نیست.

● اگر والدین در کار و حرفهٔ خویش با مشکلی روبه‌رو می‌شوند یا دچار محنت و اندوهی می‌گردند، می‌توانند با توجه به سن و سال کودک، با او در این قبیل موارد صحبت کنند. البته باید به گونه‌ای عمل کرد که طفل، خود را در مظان اتهام احساس ننماید و تصور نکند که پدر و مادر به قول معروف "به در می‌گویند، دیوار بشنود"، بلکه باید به ترتیبی عمل کرد که کودک متوجه شود حضور او برای آن‌ها موجب مسرت، خوشحالی و تسکین است؛ در آن حالت والدین می‌توانند با حوصله، تفکر و سازگاری، نشان دهند که همواره برای هر مسئله‌ای می‌توان راه حلی یافت و این یعنی قدرت داشتن و توانا بودن.

● هر کودکی نیاز دارد به پدر و مادر خود رجوع کند تا آن‌ها به عنوان افراد بزرگ‌سال و دارای پختگی و استواری لازم، او را راهنمایی کنند.

● موارد دیگر الگو قرار گرفتن که عبارت‌اند از: ادب، نزاکت، عدم خشونت در حرکات و گفتار، لبخند یا حرکتی خودانگیخته و لبریز از همدلی و همراهی، بسیاری از امور را آسان می‌کنند.

مواردی که باید از آن‌ها دوری جست

■ اصولی را به کودک تعلیم دادن و قواعدی را به او تحمیل نمودن ولی خود بر خلاف آن‌ها

عمل کردن.

■ قیافه کسی را به خود گرفتن که همه چیز را می داند و از عهده هر کاری برمی آید.

■ بساط ناکامی ها، سرخوردگی ها و مشکلات خود را نزد کودک گشودن.

■ نقش واقعی پدر و مادر را از یاد بردن و به صورت هم بازی کودک در آمدن.

مواردی که توصیه می شود

* کردار و گفتار خود را با هم سازگار و هم آهنگ کردن.

* نداشتن تردید در طرح پاره ای از مشکلات زندگی با کودک و نیز بیان آن چه او می تواند درک کند، با بیانی ساده و متناسب با سن او.

* در هر شرایط و احوالی مراقب رفتار مثبت و مفید خود بودن.

* در رابطه ها نقش اولیا و کودک را به روشنی تشخیص دادن.

* همواره در کردار و گفتار از خشونت پرهیز کردن.

ارزش ها

ارزش ها راهنمایان زندگی و مجموعه ای از اصول حاکم بر زندگی خصوصی و اجتماعی اند که رفتار و قواعد زندگی ما را مشخص می کنند.

● اهمیت ارزش ها غالباً مدتی بعد احساس می شود، یعنی هنگامی که انسان مسئول اعمال خویش می شود و می خواهد راه و روشی انتخاب کند. او قبل از این که تصمیم بگیرد که چه کند، به کمک الگوها و نمونه هایی که پیش روی خود داشته است درباره آن ارزش ها می اندیشد.

● این ارزش ها کدامند؟ به طور مسلم اساسی ترین ارزش، احترام به انسان است، یعنی رعایت حرمت خویش، حرمت دیگران و توجه به تفاوت های آنان.

● بدون این که بخواهیم کلیه ارزش ها را برشماریم، موارد عمده ای از آن ها را ذکر می کنیم: حس مسئولیت، عدل و انصاف، وظیفه و تلاش، شهامت، درستکاری، بلند نظری و گشاده دستی.

● رعایت این ارزش ها در زندگی روزمره موجب رضایت خاطر شخصی می شود، زیرا عمدتاً شامل این موارد است: قدر و منزلت خویش را شناختن و تسهیل مناسبات و روابط اجتماعی. به عنوان مثال، آیا ادب ساده ترین جلوه و نمود رعایت احترام دیگران نیست؟

● آیا درستکاری، تلاش و احساس مسئولیت هر یک از افراد، اساس و پایه هر کار نیکویی نیست؟ کاری که به نحو مطلوب انجام شود، پاداش و اجر تلاش های شخص است و به چرخش مطلوب امور جامعه در راستای نفع همگان یاری می رساند.

● نکته حائز اهمیت این است که ارزش های مورد نظر برای کودک توضیح داده شود و روشن گردد، زیرا در این صورت، این ارزش ها به عنوان امری اجباری و تحمیلی تلقی نگردیده، بهتر و راحت تر پذیرفته می شود و با استحکام و عمق بیش تری در ذهن طفل متمرکز می گردد. بدیهی است، نمونه یا نمونه هایی که اولیا ارائه می دهند باید با گفته های آن ها هم خوانی داشته باشد.

● ادیان و مذاهب، دربرگیرنده تعداد فراوانی از ارزش های اخلاقی عمومی و کلی اند. هنگامی که اولیا به تعلیمات دینی مبادرت

به ارزش‌های عمومی تربیت شود و بتواند آزادانه داوری کند، بهتر خواهد توانست در برابر شک‌گرایی، فرقه‌گرایی، و نظریه‌های افراطی از خود دفاع کند.

مواردی که باید از آن‌ها دوری جست

■ ارزش‌ها را به صورت فهرستی انتزاعی از الزامات و وظایف اخلاقی ارائه کردن.

■ کوتاهی در تبیین نقش مثبت و تأثیر ارزش‌های انسانی بر اعمال روزمره زندگی و به ویژه مواردی که این امکان را فراهم می‌سازند که انسان، به تدریج، مستقل‌تر، مسئول‌تر، دارای روح هم‌بستگی افزون‌تر و آزادتر بار آید.

■ مانع باز شدن فکر کودک در خصوص تنوع و دگرسانی آیین‌ها و باورهای فلسفی و مذهبی شدن و با رفتار و گفتار خود، نمونه‌ای از عدم مدارا ارائه دادن.

مواردی که توصیه می‌شود

* ارزش مهم و اساسی احترام به خود و دیگران را در ذهن کودک جای‌گیر ساختن.

* توضیح و تبیین ارزش‌هایی که به کودکان منتقل می‌شود و دفاع از آن ارزش‌ها.

* الگو و نمونه عملی این ارزش‌ها بودن و روشن ساختن هر چه بیش‌تر آن‌ها.

* این فکر را پذیرفتن که کودک، در آینده، باورها و معتقدات خویش را خواهد ساخت.

* باری رساندن به طفل از نظر رشد داوری آزاد در وجود او.

* در برابر تنوع باورها و آیین‌های مذهبی، مدارا را به کودک آموختن.



می‌ورزند، باید مراقب باشند که این کار با روح مدارا و احترام به باورهای دیگران همراه باشد.

● طبعاً در مراحل بعدی زندگی، نوجوان و جوان متوجه تنوع باورها و اعتقادات می‌شوند و به آن‌ها می‌اندیشند. اگر کودک با روح احترام